

صفات اخلاقی تأثیرگذار بر اجتهاد

سعید ضیائی فر^۱

مرتضی فیروزی^۲

چکیده

هدف اجتهاد تحصیل معرفت صحیح نسبت به احکام فقهی است و عوامل متعددی بر شناخت صحیح تأثیر گذارند. یکی از آنها صفات اخلاقی مجتهد است که به فضایل و رذایل اخلاقی تقسیم می‌شوند. فضایل اخلاقی نقش مهمی در شناخت صحیح مسائل علمی دارند همان طور که رذایل اخلاقی مانع مهمی در فهم صحیح‌اند به همین جهت شناخت صفات تأثیر گذار بر اجتهاد (اعم از فضائل و رذائل) ضروری است. از آنجا که مجتهد باید تلاش کند تا به معرفت صحیح دست یابد؛ بنابر این، وی هم باید به فضایل اخلاقی تأثیر گذار بر معرفت آراسته و هم از رذائل اخلاقی تأثیر گذار بر معرفت پیراسته باشد. اصل تأثیر صفات اخلاقی بر اجتهاد پیش فرض ماست. در نوشته حاضر بر آنیم تا به روش عقلی و یا نقلی بررسی کنیم که کدام صفات اخلاقی بر اجتهاد تأثیر گذار است. مهم ترین صفات اخلاقی تأثیر گذار بر اجتهاد عبارتند از: عدالت اخلاقی، حسن ظن، تواضع علمی، خودپسندی در رأی، تعصب، دنیاگرایی، شتاب زدگی و خصومت.

واژگان کلیدی

اجتهاد، معرفت فقهی، اخلاق، تأثیر گذاری، صفات اخلاقی،

مقدمه

Email: Ziyaei.saeid@isca.ac.ir

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛

۲. کارشناسی ارشد مدرسی معارف گرایش اخلاق دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Email: firoozimorteza64@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۴/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۲

یکی از دغدغه‌های مهم دانش‌وران رشته‌های گوناگون علمی، کاستن از آسیب‌هایی است که متوجه علوم می‌باشد؛ از جمله‌ی این آسیب‌ها، خطاهایی است که متوجه یک رشته علمی می‌شود. در علم فقه با توجه به اینکه از یک سو فقیه حکم خداوند را بیان می‌کند و نماینده خداوند در بیان احکام بر روی زمین است؛ (شهید ثانی، ۱۳۷۶: ۲۷۹) و از سوی دیگر بازتاب‌های گسترده‌ای را به ویژه در عرصه اجتماع به همراه دارد، کاهش خطاها اهمیت مضاعفی می‌یابد. یک دسته از خطاهایی که ممکن است در معرفت انسان به صورت عام و در اجتهاد و معرفت فقهی به صورت خاص رخ دهد، خطاهایی است که ناشی از صفات اخلاقی تحصیل کننده معرفت و استنباط کننده‌ی احکام فقهی است که در این مقاله آنها را بررسی می‌کنیم. بر این اساس پرسش اصلی مقاله این است که مهم‌ترین صفات اخلاقی تأثیر گذار بر اجتهاد و معرفت فقهی کدامند؟ به نظر ما مهم‌ترین صفات تأثیر گذار بر اجتهاد عبارتند از: عدالت، تواضع و حسن ظن از صفات مثبت و خود پسندی، تعصب، خصومت و دنیا گرایی از صفات منفی. درباره تأثیر اخلاق در اجتهاد کتاب‌ها و مقالاتی تدوین شده است ولی تا آنجا که نگارندگان بررسی کرده اند اثر مستقلی در خصوص تأثیر صفات اخلاقی فقیه بر اجتهاد و معرفت فقهی تدوین نشده است از این رو مقاله موضوعی جدید را بررسی کرده است. برای بررسی این پرسش لازم است اجتهاد، معرفت فقهی و صفات اخلاقی را تعریف کرده و مراد خویش را از آنها بیان کنیم. سپس به تبیین صفات اخلاقی تأثیر گذار در اجتهاد می‌پردازیم.

یک. اجتهاد

معنای لغوی اجتهاد عبارت از بذل توان در جستجو و طلب امری است. (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۳۹) کلمه اجتهاد در اموری بکار می‌رود که زمینه عمل دشوار باشد؛ زیرا شخص در امور ساده و آسان متحمل مشقت نمی‌گردد، و در اصطلاح اصولیین اجتهاد «به کار بردن همه توان در تحصیل و یافتن حجت بر حکم شرعی است». (خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۶۳) گاهی اجتهاد به معنای فرآیند استنباط حکم شرعی و گاهی به معنای ملکه استنباط حکم شرعی به کار می‌رود. (ضیائی فر، ۱۳۹۲: ۱۰۱) در این نوشتار مراد ما از اجتهاد فرآیند استنباط احکام شرعی است.

دو. اخلاق

اخلاق در لغت به معنای سرشت و سنجیه به کار رفته است. (جوهری، ۱۴۰۴: ۴/ ۱۴۷۰) و در اصطلاح، معانی و کاربردهای متفاوتی دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۷) گاهی اخلاق تنها بر «فضائل اخلاقی» اطلاق می‌شود و در مقابل این «ضد اخلاق» است. (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۲۸) گاهی مراد از آن یکی از نهادهای زندگی است. (همان) یکی از کاربردهای اخلاق صفات و ملکات اخلاقی است. مراد ما از اخلاق در این نوشتار صفات اخلاقی است و دانشوران آن را چنین

تعریف کرده‌اند: صفات و هیئت‌های پایدار در نفس است که سبب صدور افعالی متناسب با آن‌ها، به طور خود جوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می‌شود. شیخ ابوعلی مسکویه می‌گوید: «اخلاق، حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار حرکت می‌دهد» (ابن مسکویه رازی، ۱۹۶۶: ۵۳)

مرحوم فیض کاشانی نیز اخلاق را این گونه تعریف می‌کند: «اخلاق، هیئتی است استوار و راسخ در جان، که کارها به آسانی و بدون نیاز به تفکر و اندیشه از آن صادر می‌شوند. اگر این هیئت به گونه‌ای باشد که افعال زیبا و پسندیده از نظر عقل و شرع، از آن صادر شود، آن را اخلاق نیک نامند و اگر افعال زشت و ناپسند از آن صادر شود، آن را اخلاق بد گویند» (فیض کاشانی، ۱۳۷۷: ۹)

هیأت راسخ گاه فضیلت است؛ گاه رذیلت و به همین اعتبار، صفات اخلاقی را به فضائل اخلاقی و رذائل اخلاقی تقسیم می‌کنند. مقصود از صفات اخلاقی فقیه در این پژوهش اعم از فضائل و رذائل اخلاقی است. ناگفته نماند که درباره تأثیر صفات اخلاقی در اجتهاد دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: دیدگاهی که صفات اخلاقی بر اجتهاد را موثر نمی‌داند و بر این باور است اجتهاد و استنباط احکام شرعی فقط به تحصیل مقدماتی وابسته است که صفات اخلاقی از زمره آنها نیست و بدان نیازی نیست. هر کس مقدمات اجتهاد را به صورت متقن به دست آورد، به مقام اجتهاد دست می‌یابد و در این جهت تفاوتی میان مومن، منافق، عادل و فاسق نیست. (جزایری، ۱۴۱۵/۸/۳۷۶)

دیدگاه دوم: دیدگاهی که فی الجمله صفات اخلاقی را در اجتهاد موثر می‌داند. برخی از فقهاء در کتب فقهی خود تنها فزونی دانش را برای اجتهاد کافی ندانسته‌اند؛ بلکه فضائل اخلاقی را هم در اجتهاد گنجانده‌اند؛ برای نمونه یکی از کسانی که به تأثیر صفات اخلاقی فقیه اشاره کرده؛ علامه وحید بهبهانی است. ایشان در بحث علوم مقدماتی و تأثیر گذار در فقه نظیر اصول فقه، کلام، منطق، حدیث، و..... امور دیگری را نیز در اجتهاد شرط می‌داند؛ مانند قوه قدسیه و بسیاری از شرایطی را که در این قوه ذکر می‌کند، از صفات و ویژگی‌های اخلاقی فقیه شمرده می‌شود. (وحید بهبهانی، ۱۳۸۷: ۳۳۷) در این مقاله اصل تأثیر صفات اخلاقی در اجتهاد را پیش فرض می‌گیریم و از صفات تأثیر گذار بر اجتهاد بحث می‌کنیم.

۱. عدالت اخلاقی

دانشوران از عدالت تعریف‌های مختلفی ارائه داده‌اند. عدالت در علم اخلاق به معنای نگهداشتن غضب و شهوت در نقطه اعتدال و بدون افراط و تفریط و تحت فرمان عقل و شرع است که لازمه‌اش این است که فرد در همه امور انسانی با همه وسعت و دامنه گسترده آن

استقامت داشته باشد. (نراقی، ۱۹۶۳: ۱ / ۵۱) عدالت اخلاقی که آخرین مرتبه عدالت می باشد باعث می شود انسان در تمام وجود خویش به اعتدال برسد و هیچ صفتی خارج از اعتدال در وجود او یافت نشود. (تهرانی، ۷۱/۱۴/۱۳۹۲) البته میان عدالت اخلاقی و فقهی تفاوت وجود دارد. عدالت در نگاه فقها ناظر به افعال جوارحی فعل واجبات و ترک محرمات می باشد؛ درحالی که عدالت اخلاقی، ناظر به اعتدال باطنی و درونی نفس و به کارگیری شایسته قوای آن است و امری واقعی برای نفس محسوب می شود؛ به علاوه عدالت فقهی، تنها با گناه کبیره قابل جمع نیست، حال آن که عدالت اخلاقی، با هیچ گناهی جمع نمی شود؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۲۹۹) مشهور فقها تفسیری فقهی از عدالت کرده اند و تعریف های مختلفی از آن ارائه داده اند. برخی گفته اند عدالت از قبیل ملکه نیست بلکه صفت عمل است. (ابن ادریس حلی، ۲۸۰/۱/۱۴۱۰؛ خویی، ۲۵۵/۱۴۱۸) ولی برخی عدالت را ملکه نفسانی دانسته اند که به تقوی وادار می کند و مراد از تقوی انجام واجبات و ترک محرمات است. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲ / ۳۵۱؛ حلی، ۴۹۴/۳/۱۴۱۸) استفاده از قید ملکه تا حدودی تعریف را به تعریف اخلاقی نزدیک می کند؛ اما درباره تأثیر عدالت در فرآیند اجتهاد برخی از فقهاء عدالت فقهی را در عملیات اجتهاد را شرط نمی دانند؛ زیرا اجتهاد یک تخصص است که هر فردی مقدمات آن را تحصیل کند، می تواند به آن اقدام کند خواه فاسق باشد و خواه عادل (جزایری، ۳۷۶/۸/۱۴۱۵) برخی دیگر نیز عدالت فقهی را در اجتهاد شرط نمی دانند؛ بلکه در فتوا و مفتی عدالت را شرط می دانند (خواجوی، ۷۷۸/۲/۱۴۱۱) اما به نظر می رسد عدالتی که در مجتهد جامع الشرایط مطرح است، عدالت اخلاقی باشد که عده ای از دانشوران برخی از امور اخلاقی نظیر مروت (انصاری، ۱۳۷۴/۳/۱۵۵) ورع (اصفهانی، ۹/۱۴۲۲) عدم حرص بر جاه و مال دنیا (خمینی، ۹/۱/۱۴۲۶) را در مفهوم عدالت شرط دانسته اند. این امر باعث می شود مفهوم عدالت بالاتر از عدالت فقهی باشد و شایستگی های اخلاقی را هم شامل شود و از آن جهت که اجتهاد یک حرکت و تلاش فکری است، اعتدال در قوا نقش مهمی را ایفا می کند و باعث می شود فقیه در تمام مراحل اجتهاد اعتدال و میانه روی را حفظ کند و از افراط و تفریط پرهیز نماید. یکی دیگر از آثار مهم عدالت اخلاقی این است که مجتهد در بررسی ادله و آراء رفتار منصفانه داشته باشد و به هیچ یک از ادله تمایل نداشته باشد و خواسته های نفسانی را در استنباط خود دخالت ندهد و در پی جاه طلبی و دنیا گرایی نباشد تا نزد خداوند مسئول نباشد چرا که هر مفتی ضامن است. «کل مفتی ضامن». (حر عاملی، ۲۲۰ / ۲۷ / ۱۴۰۹)

۲. تواضع علمی

تواضع عبارت است از شکسته نفسی که به آدمی اجازه نمی دهد خود را بالاتر از دیگران ببیند. (نراقی، ۳۵۸/۱/۱۹۶۳) در روایات از صفات طالب علم تواضع شمرده شده است (کلینی، ۱۱۸/۱/۱۴۲۹) که مهم ترین فضیلت علمی است که سایر فضایل علم از آن پدید می آید و علمی

که همراه تواضع نباشد در حقیقت علم نیست. (مازندرانی، ۲۰۶/۲/۱۳۸۲) تواضع علمی از عوامل درک و فهم حقایق علمی به شمار می‌رود. برخی از فقها نیز آن را از صفات فقیه جامع الشرایط ذکر کرده‌اند. (بحرانی، ۵۸/۲/۱۴۲۳) از آنجا که اجتهاد حرکت و تلاشی فکری است که مجتهد آن را انجام می‌دهد؛ بنا بر این نتیجه‌ی حرکت علمی آن است که انسان هر چه قدر دانایتر گردد، بیشتر متواضع می‌شود؛ زیرا تواضع نتیجه علم و معرفت و تکبر زائیده جهل و نادانی است. (خمینی، ۹۵/۱۳۷۱)

لازمه‌ی تواضع علمی در اجتهاد این است که در بررسی ادله و آراء دیگران با احترام برخورد کند؛ برای نمونه صاحب جواهر در برخورد با آراء مخالف با کمال تواضع و فروتنی برخورد می‌کند. (نجفی، ۳۶۵/۱۶/۱۴۰۴) و در حقیقت بر محدودیت فهم و زمینه خطای خویش آگاه است. یکی از لوازم عملی تواضع در اجتهاد این است که اگر خطای دیدگاه مجتهد در مواردی بر خودش روشن شود، دیدگاه دیگری را بپذیرد و این امر، نشانه‌ی حق‌پذیری و صداقت علمی است. عدول از فتوا یکی از مصادیق آن است؛ برای نمونه برخی از فقها ابتدا قائل به عدم اعتبار حکم حاکم در رؤیت هلال بوده و ادله‌ای بر مدعای خود ذکر کرده است. پس از مدتی از این نظر عدول کرده و ادله سابق خود را رد کرده‌اند. (مختاری، ۱۱۲/۴۲)

نقطه مقابل تواضع، تکبر می‌باشد که حالت یا ملکه‌ای است که انسان خود را برتر از دیگران و در خود کمالی را ببیند و دیگری را فاقد آن پندارد. (خمینی، ۷۹/۱۳۷۱) قرآن کریم در موارد متعددی تکبر را نکوهش کرده و آن را از اوصاف شیطان معرفی کرده است. (بقره/۳۴؛ اعراف/۱۲) کبر، به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در معرفت انسان و بدترین آفت عقل به شمار می‌آید و مانع درک و فهم صحیح حقایق علمی به شمار می‌رود. (ری شهری، ۳۱۲/۱۳۹۰) عامل اصلی تکبر جهل می‌باشد. در روایتی امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هر مقدار از کبر در قلب انسان وارد شود، به همان مقدار عقل وی دچار نقصان می‌گردد. (قمی، ۴۰۶/۱۴۱۴) غرور علمی یکی از آفات هر تحقیق و پژوهش علمی است که انسان را می‌فریبد تا خویشتن را برتر از دیگران ببیند و موجب تباهی عقل می‌گردد. (ری شهری، ۳۱۲/۱۳۹۰) با توجه به ادله پیشین می‌توان تکبر را به عنوان رذیله اخلاقی دانست که در اجتهاد تأثیر منفی دارد.

۳- حسن ظن

حسن ظن در مقابل سوء ظن قرار دارد. معنای حسن ظن حمل قول یا فعل شخصی بر صورت صحیح است. در مقابل حمل آن بر صورت فاسد و نادرست است که به آن سو ظن می‌گویند. (نراقی، ۲۸۰/۱/۱۹۶۳) حسن ظن از برترین سجایای الهی شمرده شده است و در کسب فضایل نقش اساسی دارد. (نوری، ۲۵۲/۱۱/۱۴۰۹) و یکی از صفات تأثیرگذار در اجتهاد می‌-

باشد. حسن ظن به راویان و فقیهان عادل گذشته، دو جنبه دارد: یکی از این جهت که اهل خیانت نبوده اند؛ دیگر آنکه اهل اشتباه نبوده اند. حسن ظن به فقیهان گذشته از جهت اول به جاست؛ ولی این حسن ظن، حسن ظن به آنان از جنبه دوم را منطقی ثابت نمی کند و نباید از آن متأثر شده اند؛ به عنوان نمونه در بررسی ادله، یکی از علل گرایش به دیدگاه فقهی خود را حسن ظن به دیدگاه فقیهان پیشین ذکر نموده اند (عراقی، ۱۴۲۲/۲/۶۹) یا یکی دیگر از علل گرایش به نظریه خود را حسن ظن به مقام مشهور فقها گفته اند (حکیم، ۱۴۱۶/۶/۱۳) همچنین در بررسی اعتبار سندی روایت برخی نوعی حسن ظن داشته اند و به راحتی احادیث کتب اربعه و غیر آن از کتاب های حدیثی را قطعی الصدور از معصوم می دانسته اند. (استر آبادی، ۱۴۲۶/۷۹) در مقابل برخی تأثیر گذاری حسن ظن در اجتهاد را درست ندانسته اند. استدلال این گروه چنین است که بحث علمی باید منزله از حسن ظن و سوء ظن باشد و هر یک از این دو امر حجابی است برای رسیدن به هدف و مانعی برای معرفت و قوام بحث علمی به این است که مجتهد بی طرف باشد. (صدر، ۱۴۲۰/۲۱).

۴- خود پسندی

از صفات منفی اثر گذار در معرفت خود پسندی در رأی است؛ اینکه انسان نظر یا عمل خود را بزرگ شمارد و آن را نیکو ببیند. (شبر، ۱۳۷۸/۲۷۵) اعتماد بر دستاوردهای شخصی، انسان را در معرض لغزش قرار می دهد حضرت علی (ع) در روایتی می فرمایند: «مَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ، وَ مَنْ اسْتَعْنَى بِعَقْلِهِ ضَلَّ.» (هر کس خود رأیی کند گمراه می شود و هر کس با اتکاء به عقل خویش خود را از دیگران بی نیاز ببیند می لغزد). (کلینی، ۱۴۲۹/۱۵/۶۳) از تأثیرهای منفی خودپسندی در رأی این است که فقیه در فرآیند اجتهاد، آراء و نظریه های خود را صحیح بیندارد و از مشورت با اهل فن خوداری کند و اجتهاد از ماهیت اصلی خود جدا شود و ذهنیت او به منبع و پایه ی شناخت جهت دهد. در روایات نیز به این تأثیر اشاره شده است. «الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْغَمَطِ وَالْجَهْلِ» خود پسندی از طلب علم باز می دارد و به تحقیر دیگران و جهل فرا می خواند. (مجلسی، ۱۴۰۳/۶۹/۱۹۹) در فقه نیز برخی از فقهاء، یکی از شرایط اجتهاد را پرهیز از حسن ظن به آرای خود دانسته اند «ان لا یکون حسن الظن بآرائه». (لنگرودی، ۱۴۱۲/۱/۴۷۷) تأثیر منفی خود پسندی در مباحث علمی این است که فقیه در جوانب مختلف موضوع غور و دقت لازم را نداشته باشد. علامه وحید بهبهانی نیز در بحث شرایط اجتهاد چنین می گوید: لازمه داشتن ملکه قدسی آن است که هرگاه از نظر علمی کم و کاستی داشت، خود رأی نباشد. (وحید بهبهانی، ۱۳۸۷/۳۳۹)

۵. تعصب.

یکی از موانع فهم صحیح معرفت فقهی، تعصب است. در اصطلاح حمایت و دفاع از چیزی بدون دلیل و نپذیرفتن حق است که انسان را به نوعی جمود بر اندیشه خاص وای می‌دارد و خود خواهی بر انسان مستولی می‌شود و اجازه تفکر در عقیده مخالف را از او می‌گیرد و باعث می‌شود پرده‌ای از خود خواهی بر روی افکار و درک و عقل انسان قرار گیرد و مانع قضاوت صحیح می‌شود. (نراقی، ۱۳۶۳/۱/۳۶۶؛ مکارم، ۱۳۸۶/۱۵/۳۸۰)

مجتهد باید در بررسی ادله و آراء دیگران از تعصب به دور باشد و با هدف کشف حکم شرعی به مطالعه ادله بپردازد از آنجا که تعصب انصاف و حق‌جویی را از بین می‌برد هر گونه تعصب و تمایلات شخصی و نفسانی که باعث جهت دادن انحرافی و پیدایش خلاف واقع در بینش فقیه، و جانب‌داری وی می‌شود پرهیز کند. (فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ۲ / ۵۴)

قرآن کریم برخی از آثار را برای فردی که مبتلا به تعصب منفی شده است می‌شمرد؛ قبول نکردن حق (شعراء ۱۹۸) انحراف از عدالت (نساء ۱۳۵) جلوگیری از شناخت (هود، ۹۱) در روایات نیز به برخی پیامدهای تأثیر تعصب بر حرکت علمی و انحراف از مسیر اصلی، اشاره شده است؛ افتادن در جهل (مجلسی، ۱۴۰۳/۷۴/۶۷) و سستی در رأی. (نهج البلاغه، قصار ۵۰۱/۱۷۹) همه این آیات و روایات، دلیل روشنی بر لزوم پیراسته بودن فقیه از تعصب می‌باشد. افزون بر آن روشن است که حب و بغض‌ها و جهت‌گیری‌های تعصب آمیز، مسیر اجتهاد را منحرف کرده و مانع بزرگی برای دستیابی به معرفت فقهی می‌باشد. فقیه‌ای که از صفت تعصب و جانب‌داری به دور است، ممکن است برداشت متفاوتی از ادله داشته باشد؛ در حالی که احتمال این برداشت در فقیه‌ای که تحت تأثیر فضای تعصب و جانب‌داری منفی قرار دارد، ممکن نیست و باعث اشتباه در درک فقیه می‌شود. (فیض کاشانی الف، ۱۴۰۱/۱۲)

۶. دنیا‌گرایی

دنیا‌گرایی به معنای علاقه داشتن و دوست داشتن و دلبستگی به دنیا و امور دنیاست. در قرآن کریم (محمد/ ۱۲) و روایات نکوهش دنیا‌گرایی به حدی است که ریشه همه پلیدی‌ها و اساس همه خطاها، شمرده شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۲۳/۱۰۸) یکی از تأثیرهای مهم دنیا‌گرایی بر حوزه اندیشه و تعقل انسان می‌باشد که در روایات به آن اشاره شده است. دنیا دوستی سبب فساد عقل است. (ری‌شهری، ۱۳۹۰/۲۹۲) یا دنیا دوستی انسان را کر و کور می‌کند. (همان) بنابر این دنیا دوستی دو نیروی ارزشمند انسان را از بین می‌برد، عقل و راههای دل را به سوی حقیقت می‌بندد و انسان را از فضائل خالی و به طرف رذائل می‌کشاند. (تهرانی، ۱۳۹۱/۱۳/۱۰۹) دنیا‌گرایی در معرفت مجتهد نیز اثر می‌گذارد و ممکن است ناخواسته باعث شود مجتهد تحت تأثیر منافع و امیال شخصی خود در اجتهاد قرار گیرد که این تأثیر مانع تصویب علمی در اجتهاد است. یکی از نمونه‌های پرهیز از تأثیر دنیا‌گرایی در اجتهاد اقدام

علامه حلی در پر کردن چاه منزلش قبل از استنباط حکم فقهی طهارت آب چاه بود. (مطهری، ۱۳۸۹/۲۵۵-۲۵۴) به همین جهت برخی از فقهاء علاوه بر شرط عدالت در اجتهاد شرط دیگری نیز ذکر کرده‌اند و آن اینکه مجتهد به دنیا روی نکرده باشد و در پی تحصیل آن نباشد. (یزدی، ۱۴۰۹/۱۰؛ نجفی، ۱۳۸۱/۲/۲۱۱)

یکی از ردائلی که از دنیا گرایی منشعب می‌شود جاه طلبی می‌باشد که از مهم ترین عوامل سوء فهم می‌باشد. (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰/۵/۱۵۹) از دیگر شاخه‌های دنیا گرایی که زمینه بروز شهوات را فراهم می‌آورد حب مال می‌باشد. (همان، ۱۳۶۶/۷/۳۹۱) از امیر المومنین علی (ع) نقل شده است: المال ماده الشهوات. (آمدی، ۱۴۱۰/۳۸) ریشه امیال آدمی، مال است که مانع مهمی در درک معرفت فقهی به حساب می‌آید.

۷. خصومت

خصومت از جمله ردائلی است که از آثار دنیاگرایی می‌باشد؛ به معنای نوعی مجادله و لجاجت در گفتار برای اثبات حقی است. (نراقی، ۱۹۶۳/۲۸۲) که انسان را از جاده عدالت و انصاف خارج می‌کند (ماده ۸) در نکوهش آن امام باقر (ع) در روایتی می‌فرمایند: «پاک و الخصومات» (کلینی، ۱۴۲۹/۱/۲۳۲) مراد امام علیه السلام از خصومات مجادلاتی است که با هدف غلبه بر دیگران، و با نیتی جز اظهار فضل انجام نمی‌شود. (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳/۳/۱۳۰) یکی از تأثیرهای خصومت و جدال بر حوزه مسائل معرفتی ایجاد شک در شناخت انسان است. (ری شهری، ۱۳۹۰/۳۲۴) که پرده‌ای بر چشم حقیقت بین انسان می‌اندازد و موجب تباهی رأی و اندیشه می‌شود. (همان، ۳۲۶) بنابر این صفات اخلاقی در معرفت و داوری انسان تأثیر گذار هستند و معرفت فقهی نیز از این قاعده جدا نیست. گاهی در فقه در مقام بحث علمی دو دسته از فقهاء^۱ همدیگر را به لجاجت و خصومت متهم کرده‌اند که نشان می‌دهد تحت تأثیر برخی صفات اخلاقی خویش قرار گرفته‌اند. (ایروانی، ۱۴۰۶/۲/۶۷؛ خمینی، ۱۴۱۸/۱/۲۷۸)

۹. عجله و شتابزدگی

عجله و شتابزدگی به معنی اقدام به کاری قبل از این که زمینه و مقدمات لازم آن کار فراهم شود. (نراقی، ۱۹۶۳/۱ / ۲۷۴) در اخلاق اسلامی به عنوان یکی از ذایل اخلاقی شمرده می‌شود. کمترین آفت شتاب زدگی این است که مانع درک درست موضوع می‌شود و شتاب زده نمی‌تواند در اطراف همه جوانب موضوع اندیشه کند و انسان را از فکر دقیق باز می‌دارد و او را به سوی لغزش‌ها می‌کشانند. در روایتی از امیرالمومنین علی (ع) آمده است: «با عجله و شتابزدگی

۱ - برای نمونه اختلافی که میان محقق کرکی و فاضل قطفی درباره زمین‌های خراجیه پیش آمد و منجر شد به اینکه محقق کرکی کتابی با عنوان «قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج» نوشت. (کرکی علی، ۱۴۱۳)

لغزش‌های فراوان پیش می‌آید». (آمدی، ۱۴۱۰: ۷۰۳) نقطه مقابل آن صبر، تانی، خویشتن‌داری، تحمل، حوصله و وقار از فضایل اخلاقی شمرده می‌شود. یکی از نشانه‌های عالمان آخرت، پرهیز از شتابزدگی معرفی شده است و مجتهد باید طبق آن چه صریح کتاب خدا یا نص حدیث و یا اجماع است، استنباط کند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۷/۱/۱۴۶)

توجه و دقت کافی شرط اساسی بررسی ادله مسائل فقهی است که نیاز به تأمل و دقت فراوان دارد و بدون احاطه لازم درباره موضوعی نمی‌توان اظهار نظر کرد امیر المومنین علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید: علم را احراز نمی‌کند، مگر کسی که برای کسب معرفت بردبار باشد. (آمدی، ۱۳۶۶/۴۹) معرفت با شتابزدگی ماینت دارد و در اجتهاد خسارت عظیمی که از ناحیه شتابزدگی بی‌مورد، ممکن است دامن مقلدین و یا اجتماع را فرا گیرد، بیش از آن است که به حساب آید. اظهار نظرهای شتابزده و سست مدرک، سبب می‌شود که فتوای‌های مشتبه صادر شود. چه بسا حلالی حرام گردد و حرامی حلال شمرده شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شده تا تأثیر مهم‌ترین صفات اخلاقی فقیه بر اجتهاد بررسی شود. در این راستا برخی از خصلت‌های اخلاقی تأثیر گذار بررسی شد. نتایج این پژوهش عبارتند از:

۱- برخی از صفات اخلاقی انسان در شناخت و معرفت وی فی الجمله تأثیر می‌گذارد و معرفت فقهی نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابر این معرفت فقهی منفک از خصلت‌های اخلاقی نیست و فی الجمله متأثر از خلق و خوی فقیه می‌باشد. این تأثیر دائمی و فراگیر نیست؛ بلکه موردی و جزئی است.

۲- عدالت اخلاقی یکی از صفات مهم و اثر گذار در اجتهاد می‌باشد که باعث اعتدال در قوا می‌شود. برخی از فقهاء شروط اخلاقی نظیر ورع، پرهیز از دنیا گرایی، پرهیز از ریاست طلبی، و حب مال را علاوه بر عدالت لازم دانسته‌اند که مفهوم عدالت را به سمت عدالت اخلاقی سوق می‌دهد.

۳- عدالت اخلاقی در اجتهاد آثار مهمی را در پی دارد که از جمله آن آثار، رفتار منصفانه در بررسی آراء و ادله می‌باشد که باعث می‌شود فقیه خواسته‌های نفسانی خویش را در اجتهاد دخالت ندهد.

۴- تواضع باعث می‌شود که انسان حقایق از جمله حقایق فقهی را بهتر درک کند.

۵- دنیا گرایی و اقسام منشعب از آن مانند حب مال جاه طلبی، به عنوان اساس همه خطا-ها و مانع رسیدن به صواب در همه زمینه‌ها از جمله معرفت فقهی است.

ع- حسن ظن در بررسی راویان به این معنا که آنان اهل اشتباه نبوده‌اند، ثابت نمی‌شود؛ البته برخی از دانشوران در فرآیند اجتهاد متأثر از این معنا شده‌اند.

۷- تعصب و جانب‌داری از صفات منفی اثرگذار در اجتهاد و مانع بزرگی در رسیدن به معرفت فقهی می‌باشد که انسان را بر اندیشه خاصی سوق می‌دهد و اجازه تفکر در اندیشه مقابل را از او می‌گیرد.

۸- شتابزدگی مانع دقت و توجه کافی در بررسی ادله و درک درست از موضوع می‌شود.
۹- خصومت باعث ایجاد شک در شناخت انسان و خارج کردن او از جاده عدل و انصاف می‌شود.

با توجه به آنچه گذشت فقیه باید به موازات تلاش علمی ضابطه مند برای فهم احکام شرعی، تلاش عملی مضاعفی برای پیراستن نفسش از ردائل اخلاقی و آراستن آن به فضائل اخلاقی داشته باشد تا استنباط وی به واقع نزدیک تر و از خطا دورتر باشد به ویژه نسبت به صفات مذکور در مقاله. و هر چه نفس فقیه از ردائل پیراسته تر و به فضائل آراسته تر باشد احتمال اشتباه در استنباط های وی کمتر و احتمال اصابت برداشت وی به واقع بیشتر خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (تصحیح صبحی صالح)
۳. آمدی، عبد الواحد، ۱۴۱۰، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر - قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ: چهارم.
۵. ابن ادریس حلی، محمد، ۱۴۱۰، السرائر، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.
۶. ابن مسکویه رازی، احمد، ۱۹۶۶، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، بیروت الجامعه الامریکیه.
۷. اردبیلی، احمد، ۱۴۰۳ق، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۸. استرآبادی، محمد امین، ۱۴۲۶ق، الفوائد المندیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم.
۹. اصفهانی، سید ابو الحسن، ۱۴۲۲، وسیله النجاة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول.
۱۰. انصاری، شیخ مرتضی، ۱۳۷۴، کتاب المکاسب، چاپ سوم، قم: دهقان.
۱۱. ایروانی، علی، ۱۴۰۶، حاشیة المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول اول.
۱۲. بحرانی، یوسف، ۱۴۲۳، الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة، بیروت، دار المصطفی لإحياء التراث، بیروت، چاپ اول.
۱۳. تهرانی، مجتبی، ۱۳۹۲، اخلاق الهی، جلد ۱۴، تدوین و تحریر: محمد رضا بهاری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۱۴. تهرانی، مجتبی، ۱۳۹۱، اخلاق الهی، جلد ۱۳، تدوین و تحریر: محمد ضا جباران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۱۵. جزایری، محمدجعفر، ۱۴۱۵، منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة، قم، موسسه دارالکتاب.
۱۶. جوهری، اسماعیل، ۱۴۰۴ق، تاج اللغة و الصحاح العربیة، بیروت: انتشارات دارالعلم للملایین.
۱۷. حکیم، سید محسن، ۱۴۱۶، مستمسک العروة الوثقی، مؤسسه دار التفسیر، قم، اول.
۱۸. حلی، حسن، ۱۴۱۸، قواعد الأحکام، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۹. خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹، کفایه الاصول، قم، موسسه آل البيت.
۲۰. خمینی، روح الله، ۱۴۲۶، تحریر الوسیله، تهران، موسسه نشر آثار امام خمینی.
۲۱. _____، ۱۳۷۱، شرح چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۲۲. خمینی، سید مصطفی موسوی، ۱۴۱۸، الخیارات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی چاپ اول.

۲۳. خواجوی، اسماعیل، ۱۴۱۱، الرسائل الفقهیة (للخواجوی)، ۲ جلد، قم، دار الكتاب الإسلامی.
۲۴. خویی، سید ابو القاسم موسوی، ۱۴۱۸، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، (الاجتهاد و التقليد)، قم، بی‌جا، چاپ اول.
۲۵. ری‌شهری، محمد، ۱۳۹۰، علم و حکمت در قرآن و حدیث، قم، دارالحدیث، چاپ چهارم.
۲۶. شبر، سید عبدالله، ۱۳۷۸، الأخلاق، مترجم: محمد رضا جباران، قم، انتشارات هجرت، چاپ سوم.
۲۷. شهید ثانی، زین الدین، ۱۳۷۶، منیة المرید، تحقیق رضا مختاری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. صدر الدین شیرازی، محمد، ۱۳۶۰، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ: سوم.
۲۹. صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۳، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ: اول.
۳۰. _____، ۱۳۶۶، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق محمد خواجوی، قم: انتشارات بیدار، چاپ دوم.
۳۱. صدر، رضا، ۱۴۲۰، الاجتهاد و التقليد، قم، بوستان کتاب، چاپ: دوم.
۳۲. ضیائی‌فر، سعید، ۱۳۹۲، فلسفه علم فقه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین چ پنجم.
۳۴. عاملی، کرکی، علی، ۱۴۱۳، رساله قاطعه اللجاج فی تحقیق حل الخراج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.
۳۵. عراقی، ضیاء‌الدین، ۱۴۲۲، مقالات الأصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ: اول.
۳۶. فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم، طه.
۳۷. فیض کاشانی، محسن، ۱۳۷۷، اخلاق حسنه، مترجم محمد باقر ساعدی، بی‌جا، انتشارات پیام عدالت.
۳۸. _____، ۱۴۰۱، مفاتیح الشرائع، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی چ اول.
۳۹. _____، ۱۴۲۳، الحقائق فی محاسن الأخلاق، موسسه دار الكتاب الاسلامی، قم، چاپ: دوم.
۴۰. _____، ۱۴۱۷، المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، موسسه نشر اسلامی.
۴۱. قمی، عباس، ۱۴۱۴، سفینه البحار، قم، اسوه، چاپ: اول.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، الکافی، قم، دار الحدیث. چ اول.
۴۳. لنگرودی، سید محمد حسن، ۱۴۱۲، الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد، قم، مؤسسه انصاریان.
۴۴. مازندرانی، محمد صالح، ۱۳۸۲ق، شرح اصول الکافی، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ: اول.
۴۵. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی. چاپ: دوم.
۴۶. مختاری، رضا، حق‌پذیری و عدول از فتوا، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، شماره ۴۲
۴۷. مصباح یزدی محمد تقی، ۱۳۸۸، فلسفه اخلاق، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چ اول.

۴۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، نبوت، تهران، صدرا، چاپ شانزدهم.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، تفسیر نمونه، تهران، دالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم.
۵۰. نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ هفتم.
۵۱. نجفی، (کاشف الغطاء)، علی بن محمد رضا بن هادی، ۱۳۸۱ق، النور الساطع فی الفقه النافع، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
۵۲. نراقی ملامحمد مهدی، ۱۹۶۳، جامع السعادات، نجف، مطبعة النجف الاشرف.
۵۳. نوری، حسین، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، چاپ: اول.
۵۴. وحید بهبهانی، محمد باقر، ۱۳۸۷، الفوائد الحائریة، مجمع الفکر الاسلامی، قم، چاپ سوم.
۵۵. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، ۱۴۰۹، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم

